

رحیم عقیقی

ستایش سی روزه *

- ۲ -

۱۵- ستایش دادار^۱

ستایم و پرستم تودارار افزونی (را) ، از اکنون تا جاویدان زمان ، که
بنیشت^۲ هر نیکی اورمزدی ، وهمه^۳ فر و خواری^۳ و روشنی^۳ ، بن از تو
سامان یافته است .

تو خود زمان بی کرانه ای ، و دادار و داشتار و پناه دهنده دامان خویشی ،
(و) پاک نگاه دارنده از هر آهو^۴ و پتیاره مندی^۴ ، و به مهر بانی خویش بخشاینده ای
و همه را بازخیزانی ، چه اهروب^۵ و چه دروند^۶ ، و کسی رانیز از دامان خود

* بخش اول این مقاله در شماره اول سال دوازدهم همین مجله بچاپ رسیده است .

۱- روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه مانند نخستین روز به اسم اهورمزدا
است ولی این روزها را بصفه (دئوش) در فارسی بصورت (دی) بمعنی آفریننده بکار می برند و
برای امتیاز هر یک از روزها به نام بعدش او را نسبت داده اند . در اینجا مراد ایزد نگاهبان روز
پانزدهم است .

۲- بنیشت : مبدا ، اصل ، منشا .

۳- خواری : آسانی ، آسایش ، راحتی .

۴- آهو : عیب ، نقص .

۵- اهروب یا اهلوب : پاک ، پرهیزگار ، مقدس .

۶- دروند : ناپاک ، بدکار ، ناپرهیزگار .

دردام درهم شکننده دروغ نه‌های ، وایشان را همه‌پاک و پرهیزگار کنی ، و
ایشان را خوش جاودان و پیروزداری ، و کنش ایشان را سزاوارانه از گنج
همیشه سود خویش - پاداش آن - به آزادگیها عاید گردانی ، و به هرگاه ستایم
تو (را) چه به کام و فرمان تو سامان یافته است آسمان و زمین و هر دام^۷ و
دهش گیتی و مینو .

مارا بختار^۸ تو باشی تو خدای مهربان ، از دست ستیزبدان و ظالمان ، چه
مارا نیست یار و پناهی ، و پناه به تو اورمزد همگان فریاد . باشی چاره
خواستار در ماندگان ، بیچارگان ، گرفتاران (و) نجات دهنده هر کس از بیم
و گناه گران (و) از ساستاران^۹ ، کیکان^{۱۰} ، کرپان^{۱۱} - که برای آفریده خوب
ویرانگری آرند . به بخشای مهربان ، به بخشای دادار ، به بخشای دانا ،
به بخشای کرفه‌گرا به بخشای همه افزونی نیکی ، بر ما بخشایندگی به مینش
پادشاهان ده که ما را بر سردار و پادشاه مند نیکی خواه نیک چشم باشیم . آنگونه
نیز به مینش همه سرداران ، پادشاهان که اندر گیتی بردام تو پادشا و روا
فرمانند ، که تا افزونی تر باشند آن دام و دهش (تو) همه بر سپندار ملزمین ،
پر بر ماند .

چه چون مردمان (در) آسانی و خواری باشند ، همه دام و دهش تو نیز

۷- دام و دهش : مخلوقات .

۸- بختار : نجات دهنده .

۹- ساستاران : ستمکاران ، ظالمان .

۱۰- کیکان : دیو پرستان .

۱۱- کرپان : مخالفین آئین زردشت .

۱۲- مهر : یکی از بزرگترین ایزدان آئین مزدیسنی و نمودار راستی و دلیری و نابود

کننده پیمان شکنان و دروغ گویانست ، نگاهبانی روز شانزدهم هر ماه و ماه هفتم سال شمسی

بمعهده اوست .

به نیکو کاری مردمان پردازند ، توانائی ایشان به هر فرارونی ، و ما را بهر چیز پناه به تو (ست) دادار به همه توان .

۱۶ - ستایش مهر^{۱۲}

ستایم و پرستم دادار اورمزد را یومند فرهمند و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از اورمزد ، مینوی افزونی ، خدای مهربان ، و کرفه گر دادار همه دام و دهش مینو و گیتی ، فر دادار . که او فرار آفرید تو ، کرفه گرمهر فراخوگویوت^{۱۳} راست دادور هوشمند (را) که (نسبت) به مینویان و گیتیان دادوری و میانجگی راست کنی و فراخوگویوت : که دشت جای بی بیم داری ، و پاک دارنده مردم را از اندیشه بد ، گفتار بد ، کردار بد . کسی که به تو پیمان نشکند او را تیزاسبی دهی و باو آن راه ویژه بهشت و گر زمان^{۱۴} اورمزد نمائی ، و به آتش اورمزد یاری دهند روان و فروهر^{۱۵} فرزند آزاده آنرا و بیاری تو ، مهر در گیتی و مینو او فرخ تر است ، که بهیچ آئین کسی پیمان نشکند نه با خویش^{۱۶} دینان و نه نیز با دروندان^{۱۷} و نه نیز با آن کس که او را از پیمان شکستن زیان کم هست ، چه هر دو پیمان هست ، (چه با) اهروبان (چه با) دروندان . به تو مهر سامان یافته است تخمه مردمان به گیتیان ، که پیوند گیتیان به راه تورود توئی از تیزان تیزتر و از رادان رادترین و از دلیران دلیرترین و

۱۲ - فراخوگویوت : فراخ چراگاه .

۱۴ - گر زمان یا گروتمان : بهشت برین ، آخرین طبقه بهشت ، جایگاه اهورامزدا .

۱۵ - فروهر یا فره‌وشی : یکی از نیروهای باطنی انسان که پیش از آمدن بدنیا وجود

داشته و پس از مرگ نیز وجود خواهد داشت .

۱۶ - خویش دینان : مراد بهدینان یا زردشتیان است .

از اوژمندان^{۱۷} اوژمندترین، ورمه دادار و جان دادار و پسر دادار، و بی آهوئی و اهر و بی داداری. که این همه چیز در گیتی از تو سامان یافته است، و به تو مهر افزایش آب روا (است) - که بخشش گیاهان از او بود - به خواندن، سودمندی که چون خوانند سود کنند و همی جامه زرین افزار بشاید نهادن به راه تو، که ستور و پس نیز گو سپند به تو شایسته است هشتن و نیز شپیک^{۱۸} و کستی^{۱۹} و جامه چابوک شایسته است داشتن (و) به کامه^{۲۰} بازنان، پسران، دختران خویش شایسته است نشستن، به راه تو، که پیمان خوب دارید، نخست پیمان نه شکنید، آنگاه از او سود گیتی، آبادانی و یاری دوستان آن مینوی نیک بهری همچون رهائی از دوزخ و رسیدن پاکان به آن پهروم^{۲۱} جهانهای روشن گر زمان را بخود اختصاص دهند.

فراز نابود کند از اکنون شاد روان. و خواست من از تو اینکه افزونی من و فرزندان و برادران من و نیکان (را) اندر هفت کشور ارزانی داری که روانمان نسبت به کسی نه در کار گیتی و نه در مینو محکوم نه بود. به کامه اورمزد بایسته و به همراهی تو، آنگاه روان من به آن اسر^{۲۲} روشنی گر زمان به رساد.

۱۷ - ستایش سر و ش^{۲۳}

ستایم و پرستم دادار اورمزد در ایومند فرهمند و امهر سپندان (را).

۱۷ - اوژمند: قوی، توانا، دلیر.

۱۸ - شپیک: سدره، پیراهن مقدس.

۱۹ - کستی: کمر بند مقدس.

۲۰ - کامه: میل، خواست، رغبت.

۲۱ - پهروم یا پهلووم جهان: بهترین جهان.

۲۲ - اسر روشنی: نور مطلق، نام جهان اهورامزدا، آسمان هفتم.

سپاس دارم از دادار اورمزد به افزونی، خدای گرفته گرمینویان مهست گیتیان که او فراز آفرید به آن افزونی نیرو، نیروی فرخ‌خدائی، توسروش اهروب تکیک^{۲۴} پیروزگر (را) برای نگاهبانی دام‌گیتی، که او را خود فراز داد، به آن مهست اماوندی^{۲۵} و پیروزگری و ورجاوندی^{۲۶}. و تورا آن اندازه تکیکی است که کسی را از دام سپن‌مینوک^{۲۷} نیست، توتنها تکیکی. او فراز آفرید برای تو تن فرمانی که کسی را از همه دام اورمزد نیست، توتنها تن فرمانی به تکیکی و تن فرمانی یکتائی که تن به فرمان اورمزد داری. به هر کدام سوی که تو کامه به داری تن فرمانی که همی تن به فرمان اورمزد داری، و برای همه دام اورمزد بر این زمین، یکتاپناهی. با آن تنگفت زین افزار، توبه زنی خشم خردروش^{۲۸} دروند و همه دروجان، جادوان، پریان دروند (را) و پرهیز گاران به با خشم خردروش ستیز کنی و شکست نیابی از زنش دام گن‌مینوک^{۲۹}. و هر نافرمانی و بیدادی (را) به بندی از دام سپن‌مینوک. اورمزد او را فرار آفرید، دلیرترین، چیرترین و بردروجان^{۳۰}

۲۲- سروش: یکی از بزرگترین ایزدان آئین مزدیسنی و نمودار اطاعت و فرمانبرداری

است، تکهبانی روز هفدهم هر ماه شمسی سپرده اوست.

۲۴- تکیک: دلیر، توانا، زورمند.

۲۵- اماوندی: توانائی، قدرت.

۲۶- ورجاوندی: پیروزمندی، باشکوهی.

۲۷- سپن‌مینوک: خردمینیوی، در آن اهورامزدا اراده می‌شود.

۲۸- خردروش: دارای سلاح خطرناک، و صفت برای دیو خشم است.

۲۹- گن‌مینوک: خردبلید، از آن اهریمن اراده می‌شود.

۳۰- دروجان: دیوان، بدکاران.

پیروزترین سامان دهنده خدائی به همه جهان به ورز و شکوه و توانائی و نیروی تو(ای) سروش اهروب ، که تن و روان مردمان(را) پناه و نگاهبانی و هر روز و شبی هفت بار به هفت کشور زمین بر همه جهان مادی به رسی . و ایشان را نونو پناه و پاسبانی کنی ورنج از ایشان بازداری . نیکی ، آسانی ، خوشی به افزون ترتیب دهی و همیشه جاودان ، بخشنده ، پاینده باشی . توانائی ، نیرو ، اماوندی و همی پیروزگری تو سروش اهروب به بازداشتن تباهاکاران از دام اورمزد .

۱۸- ستایش رشن^{۳۱}

ستایم و پرستم مهربان آمرزیدار دادار اورمزد در ایومند فرهمند(را) . چون او فراز آفرید تو رشن راست(را) به راست دادوری گیتیان و خویشتن راستی هستی و به کرفه(و) گناه آمار کنی و از آن راه راست به هیچ آئین نه گردی نه برای مینویان و نه برای گیتیان . به نیک چشمی آمار برای کسی نگوئی و میانجگی و دادوری به راستی کنی و بردیوان و دروجان به راستی پیروزشوی و دروغی(را) از دامان اورمزد به راستی به بری و تراکامه این که همه مردم پاک باشند و کسی از ایشان به دوزخ بادیوان نرسند . خواهم به بخشایش از تو . که خوب فریاد رسنده همه هستی - مرا ارزانی داری به آن نیکوکاری اندر گیتی تا مرا شایسته بواد رهائی از شکفت آمار تو رشن بلند ، به مینوان روان من آنگونه که کامه تو رشن راست ، به فرارونی ، اهرائی هم آئین بواد . به آن پهروم جهانهارساد .

۳۱- رشن : یکی از ایزدان آئین مزدیسنی و از یاران مهر و سروش است ، نگهبانی روز

هیجدهم هر ماه شمسی سپرده اوست .

۱۹- ستایش ارتافرورت^{۳۲}

ستایم و پرستم دادار رایومند فرهمند و امهرسپندان (را) .
 سپاس دارم از دادار مهربان بخشاینده و آمرزیدار که او فرار آفرید آن
 اهروبان فروهر (را) اندر آن روشن گرزمان ، آن گونه توانا و پرنیرو ، اروند
 وور که ایشان را به رای و فر سامان داده است . آسمان ، آب ، گیاه ، گوسفند
 پنج گونه اندر بردار^{۳۳} پسر ، و بر نهفتن و به در گذشتن ، و خورشید و ماه و
 ستارگان به اهرائی و یاری فروهر پاکان به راه خویش روند و برگاه آیند .
 دریای فراخکرت^{۳۴} و نیز ستاره هفتورنگ^{۳۵} - کالبد سامان گرشاسب^{۳۶} و
 شوسر^{۳۷} زردشت پاک که هوشیدر ، هوشیدر ماه و سوشیانس^{۳۸} از او بود ،

۳۲- ارتافرورت : مراد فروردین است که یکی از ایزدان آئین مزدیسنی که نگاهبان
 فروهرهاست ، و نگاهبانی روز نوزدهم هر ماه شمسی سپرده اوست .

۳۳- بردار : بنظر می‌رسد در اینجا بمعنی زهدان است .

۳۴- دریای فراخکرت : نام دریائی است که محل آن نامعلوم است بعضی از دانشمندان

آنرا دریای خزر و بعضی دریاچه آرال و برخی اقیانوس جنوب ایران نوشته‌اند .

۳۵- هفتورنگ : نام سومین ستاره ایست که در اوستا از آن سخن رفته و از ایران تشر

است .

۳۶- سامان گرشاسب : نام پهلوان معروف باستانی است بنظر می‌رسد در اینجا اشاره

به داستان جاودانی بودن اوست ، که در افسانه‌ها درباره آن سخن رفته است .

۳۷- شوسر : نطفه ، منی .

۳۸- سوشیانس ، آخرین موعود زردشتی .

روائی دامان اورمزد اندرگیتی ، و نیز رهاننده از دیوان دروجان و نابود-
کننده اهرمن و دیوان به نیرو و یاری فروهر پاکان (است) و بسیار تیز رونده ترند
برای نگهبانی و یاری مردمان ،
چون ایشان به آن فرارون^{۳۹} نیروی خوب یزش و ستایش کنند و
خوانند به زودی رسند و پذیرند و آن نیک پاداش گیرند . و از توانائی و زور و
نیرو و رای و فر همه توان دادار اورمزد که ایشان را داده است بسیار نیکی
بردارند . که چیره کردارند اندر کارزار ، که خواری دادارند - آسانی به تن -
که پیش برنده کردارند به دلیری . چون خوانند کردارمند^{۴۰} - باشایستگی
ایزدرا به یاری خوانند و به راه او روند -
که گوینده اند به بهی - که مارا خوبی بواد -
که گوینده اند به پیروگری - که بخشنده اند پیروگری که ایشان
گویند -
که بخشنده اند آبادی را به او
که کامه دادارند بیمار را به درست روشی^{۴۱} .
بخشنده اند نیک فر (را) به کسانی که به یزش^{۴۲} ستایند و به گویند ،
برند زوهر^{۴۳} و دهند از خدائی^{۴۴} برده بیدان و نیز اسنوتک^{۴۵} فرزند دانا ،

۳۹- فرارون : نیکی ، خونی .
۴۰- کردارمند : عمل کننده .
۴۱- درست روشی : تندرستی ، سلامت .
۴۲- یزش : عبادت ، ستایش .
۴۳- زوهر : آب مقدس .
۴۴- خدائی : پادشاهی ، آقائی .
۴۵- اسنوتک : آزاده ، شریف .

انجمنی ، و نیز رمة گوسپندان و نیز نیران پرروش . کسانی که اندریش نام برند و ایشان (را) به یزش خوانند ، آن مه پاداش به ایشان ، یشتاران^{۴۶} ، ساختاران^{۴۷} و ستاینندگان و خوانندگان دهند . این نیز خواهم از اورمزد مهربان ، دادار هر نیکی که به یاری اهروبان نیکان ، افزاران ، افزونیان (است) به تمامی به فروهر رساد .

روان به آن مینوی جهانها اندر گز زمان روشن بابر تر پاکان ، جایگاه باد .

۲۰- ستایش ورهران^{۴۸}

ستایم و پرستم دادار اورمزد را یومند فرهمند و امهرسپندان (را) . سپاس دارم از اورمزد مهربان کرفه گر ، چون او فراز آفرید تو ورهران پیروزگر ، ارتشدار پیروزگری ، کیهان داشتار پر پیروزگر (بر) دشمنان ، دیوان ، بدان زدار^{۴۹} که نیرو ، توانائی و پیروزگری داداریه داده ای ، و نگاهدارنده هر راه را از کیکان ، دزدان ، گرگان ، خرفستران^{۵۰} ، راهداران ، ساستاران ، دیوان ، دروجان ، جادوان پریان و دیگر ساستاران گناهکاران ، گز ندرسانندگان که بمانند به خانه ، دشت ، کوه ، بیابان ، رود ، دریا و هوا ، و آنها را اندر سوراخ شکسته جای هست .

۴۶- یشتاران : عبادت کنندگان ، مؤمنان .

۴۷- ساختاران : مهربانان ، سازندگان ، فراهم کنندگان .

۴۸- ورهران : مراد ایزد بهرام است که فرشته پیروزی و نصرتست ، نگهبانی روز

بیستم هر ماه شمسی سپرده اوست .

۴۹- بدان زدار : نابودکننده و زنده بدن .

۵۰- خرفستران : جانوران موزی .

تیزوتکیک و پرویز^{۵۱} و پیروزگر ، و در جنگ و رزم و کارزار دلیران پوشند زین ها ، که به چیران نیز ستیز کنند و هم آن نیکان ، که بر بدن ، پیروگری به همراهی و یاری تو و رهبران پیروزگر ارتشدار (دارند) .
 که بر هر کس بر آن - چه آن بدن مه سودی - اورمزد همه آگاه داند .
 که او را اورمزد چنان پرنیرو ، پیروزگر فراز آفرید که چون دوسپاه بر شهری با هم ستیز کنند و بسیار نیز بی اندازه به کشند -
 آنگاه پیروگری و چیری به آن گیتی دهد و برای شهر سودمندتر .
 خواهی از مهربان دادار اورمزد که مرا به همراهی اماوندی ، زیبای خوب روئیده پیروزگر اورمزد داده ، به آن راست روش ، همچنین به جنگ و کارزار و همچنین آمارمند دادستان و پیکار با کس چیری و پرویزی^{۵۱} و پیروگری بود .

۲۱- ستایش رام^{۵۱}

ستایم و پرستم دادار اورمزد و امهر سپندان (را) .
 سپاس دارم از دادار به افزونی رایومند فرهمند ، مهست مینویان و گیتیان ، چون او فراز آفرید ، تو ، رام ، مینوی رامش خرم ، چونکه مردمان مغز ، خورش و نیز رامش از چیز دانند به راه تو ، وای ایرکار^{۵۳} پیروزشونده ترین دامان ، ثوش^{۵۴} خدای ، زروان^{۵۵} زمان بی کرانه ، زروان

۵۱- پرویز : پیروزمند .

۵۲- رام : یکی از فرشتگان آئین مزدیسنی که نگهبانی روز بیست و یکم هر ماه سپرده است .

۵۳- وای ایرکار : (وای) صورت دیگر واژه (ووی) فرشته هواست (ایرکار) مراد

هوایی است ، که در بالا قرار دارد .

۵۴- ثوش : مکان ، جا ، در اینجا مراد ایزدمکانست .

۵۵- زروان : زمان ، در اینجا مراد ایزد زمانست .

زمان درنگ خدای^{۵۶} - که دامان او رمزد (را) پشتیبانی نیک و درست‌داری -
 به فرشکرد^{۵۷} زمان آیند .
 خواهم از دادار مهربان افزونی که من را افزونی دارد به همه نیکی از
 رام ، و همچنین خشنودی کامل که از یزدان رساد ؛ به تندرستی و زندگی
 درنگ^{۵۸} و فرارون و پادشاهی بر شهر و روستا و ده و دوده خویش ، و درنگ
 مِهی در پیشه خویش و روایبوندی تا فرشکرد زمان ، آن نیز از نیک‌کرداری
 جای آرامش ، مان بزرگ بسیار افزاز و توانگری از فرارونی و همچنین زرین
 و سیمین دارین و بستر و جامه چابک و دیگر نیز تخمه ، و آن نیز سپندار مد تخمه
 خوش خوی ، زن نیک بدن نیک تخمه دیر پای ترس آگاه خوب یاور همیشگی ،
 همچنین آزاده فرزندان خوب دین ، خوب روان دانای راست گفتار انجمنی
 خویشکار دوده نگاه دار و همچنین ارونداسب و نیز رمه گوسپندان پرسرده ،
 آب و زمین پر چراگاه و پریورتاک^{۵۹} پردار پردرخت ، خوب ورزیده .
 و مرا این نیز ده: بایستگی به منش هر کس و روانی کار دادستان بی‌بیمانه
 از هرگزند و آفت ، و کامه زیستی و کامه انجامی به نیکی بایسته . همچون
 فرخانه‌ترین به رساد به گیتی و همچنین به مینوی ، همچون بزرگانه‌ترین
 پر پر هیزگارترین ، به رهائی و ریش به روشن‌گر زمان افزونی‌ترین به رساد .

۲۲ - ستایش دادار^{۶۰}

ستایم و پرستم دادار او رمزد را یومند فرهمند و امهر سپندان (را) .

۵۶ - درنگ خدای : طویل‌التسلط صفات زمان است .

۵۷ - فرشکرد : رستاخیز :

۵۸ - درنگ : طولانی . ۵۹ - یورتاک : جوردا ، غله ،

۶۰ - باد : نام یکی از یزدان آئین مزدیسنی است که نگهبانی روز بیست و دوم هر ماه

سپاس دارم از دادریه افزونی ، چون او فراز آفرید تو بادِ بارور
 پر نیرو (را) که بسبب آن مردان دلیر باجرات ، زندگی همه جانوران سامان
 یافته است چون هر (یک از) جانوران اندر گیتی زنده و رواکار و نیرومند
 کردار هستند به راه باد . اسبِ ارونندِ خوب تاز ، مردِ تکیک نیرومند و توانا
 اندر کارزار و دست یاب به دشمنان و بازدار و سپوختار^{۶۱} و پنهان دار
 دشمنان ، به یاری آن نیروی باد به همه رزم و جنگ به رساد .

هر که اورا باد به پشت است آنگاه پیروزی بیاری او آید .
 پیروزگری آورنده ؛ به شدن سپوختاری رنج و نفس کشیدن جانوران ،
 جنبش همه جانوران گیتی از اندرون یابرون .
 باد هست یارمندترین ، فراخمندترین دامن گیتی برای زنده داشتن
 و توانائی و نیرو افزونی و کامکارتری .

ستایم داداریه (را) و خواهم همی سود ، یاری و نیکی از بادِ بارور
 پر نیرو بمن رساد . و که نیرومندان هر دشمن را به زدن و بازداشتن توانا بود .
 هر که باشیم و مانیم (چه) آن که بالا (چه) آن که زیر و (چه) آن که پیشگاه
 و (چه) آن که پس گاه ، بایسته سود ، یاری باد به من تیز ، و مداوم به رساد .

۲۳- ستایش دادار^{۶۲}

ستایم و پرستم تو دادارِ به افزونی ، که باید کرد به کام و فرمان (تو) .
 دیدم آنگونه ارجمند و آشکارا دانش به جهان دست یافتن و دانستن (به تو)
 نه به واج^{۶۳} بلکه با خرده همه آگاه تو ، افزونی اورمزد را شایسته است دانستن .
 بیش از اندازه دیدن ، تو ستایشی تری ، چون تو آسمان (را) سامان دادی

۶۱- سپوختار : پس زننده ، تأخیر کننده . شمس سپرده اوست .

۶۲- دادار : نک توضیحات شماره (۱) . ۶۳- واج : گفتن ، سخن .

بی‌ستون ، که او را هیچ‌ستون نگاهدارنده ، برای گیتی‌ان نه‌پیدا .
 تو زمین را سامان دادی هم بی‌ستون و فراخ گسترده که تو بر فراز (او)
 دادی رودناوتاک^{۶۴} ، کوه بلند پر بستر آبنمند و گوهرمند ، و دار بزرگ تاک ،
 قراخیشک و ژرف‌ریشه ، و نیز آتش سرخ‌سوزان ، مردم بسیارگونه ، و
 گوسپند پنج‌گونه بسیارسرده^{۶۵} ،
 تو اندر زمین و آسمان روش دادی آن زیبا و بامی و شکوهمند ستاره و
 ماه و خورشید (را) هفتان سپهر و ... و مینوی ابر ، و سودمند باران و نیز
 باد شکفت‌نیرو که هیچ‌جانور جدا از او پتوتن^{۶۶} نتوان . فرمانرواهست به
 هر چه اندر زمین و آسمان است . ستایم تو دادار یه‌را که من را فرزندادی
 درست‌اندام و فرارون سامان و مرا به هر چیز کوچک پناه به تو (ست) .

۲۴- ستایش دین^{۶۷}

ستایم و پرستم دادار اورمزد مهربان نیکی کردار (را) که او فراز آفرید،
 تو دین به، نمودار راه به آن پهروم جهانها . او به تو فرزند نیکی و فرزاندگی و
 روان‌شناسگی و مینوگروشی ، و تن دادانه داشتن و بی‌گمائی به دادار اورمزد،
 نمای کردار و توانائی و نیروی امهرسپندان و دیگر ایزدان کرفه‌مزد و بزه و
 داد رستاخیز و تن‌پسین و شکفتی چینودپل^{۶۸} و خوشی و خوشحالی و
 آسانی آن پهروم جهانها و پردردی و پررنجی و بسیارگونه رنج‌بدترین جهانها.
 که مردم اندر گیتی ، یزدان (را) به فرارون نیروستایند و پرستش کنند ، و

۶۴- رودناوتاک : رود تابل کشتیرانی . ۶۵- سرده : نوع ، جنس .

۶۶- پتوتن : تحمل کردن ، دوام داشتن .

۶۷- دین : نام ایزدبست که نگاهبانی روزیست و چهارم هر ماه شمسی سپرده‌اوست .

۶۸- چینودپل : پل صراط، پلی که برای آزمایش روان درگذشتگان افرشته شده‌است .

راستی و دین و پیمان اندر جهان روادارند به راه دین مزدیسنان ؛ که مردم ، دانا ، هنرمند و رادوگزیده دهش ، فرارون مینش ، فرارون کنش ، فرارون گفتار بوند از استوانی به دین به ؛

که روان از دوزخ رهائی یابد به آن پهروم جهانها ، رسند از بوندك^{۶۹} آگاهی و کرداری به دین به ؛ که نیک سرشتی و نیکنامی مردم به گیتی از بی وجودی و نابودی (است) به دین به سپاس دارم از دادار اورمزد مهربان آمرزیدار که استوانم به دین به ویژه . و مرا بداده است به اسنوخرد^{۷۰} و گوشوسروت خرد^{۷۱} نیروی آن که به دین آگاهی باشم . و خواهم از دین به نگاهبانی برای تن و روانم که در گیتی تن به جان پر رامش و در مینو باروان پاکان ، برترگاه ، اندر روشن گرزمان بواد ، به کام دادار اورمزد .

۲۵- ستایش اهریشونگ^{۷۲}

ستایم و پرستم دادار اورمزد رایمند فرهمند و امهرسپندان (را) . سپاس دارم از تو دادار مهربان ، چون تو فراز آفریدی اهریشونگ ، مینوی فرهمند و هر (چیز) گیتی (را) فر و فرخی و افراز ، و افزون هر نیکی از یاری اهریشونگ (است) . هر خانمان ، ویس^{۷۳} که اهریشونگ بدو جای گیرد همیشه سود و رامش ، آسانی و خوب زندگی آنجا مهمان (است) ؛ که تو اهریشونگ همراهی

۶۹- بوندك : کامل ، تمام . ۷۰- اسنوخرد : خرد فطری .

۷۱- گوشوسروت خرد : خرد اکتسابی .

۷۲- اهریشونگ : یار ششونگ فرشته بخشایش و توانگریست ، نگهبانی روز بیست

و پنجم هر ماه شمسی سپرده اوست .

۷۳- ویس : خانواده ، دهکده .

کنی و او را همیشگی نیرو دهی ، آنگاه او بخود تعلق دهد و بدو کامگار شود بسیار زر و سیم و مروارید و گوهر شایسته ، گوسپند پرسرده از همه رمه ، زمین آبادان ، گیاه پر نعمت از هر گونه ، و خانمان شگفت پیرایش فراخ خوب چهر و بستر گستردنی ، جامه چابک وزن و دختر زیبا ، نیک تن که نیک تنی برای دید زیباتر ، اسب نیک توانا که برای مردمان کشور ، تازنده تر ، اماوندی و پیرایه مندی و خوب بوئی و خواسته های دست نیافتنی ، خواهی از دادار بیه افزونی که مرا ستایاناد و خویشیناد^{۷۴} همه آبادی ، نیکی و سود رامش که فراز داده است برای تو اهریشونگ ، باشم اندر گیتی ، فرهمندترین (و) به مینوا هر وب ترین و برترین .

۲۶ - ستایش اشتاد^{۷۵}

ستایم و پرستم دادار اورمزد را یومند فرهمند و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از اورمزد افزونی ، دادار مینویان ، گیتیان ، که هر نیکی از او و هر امید بدوست . چون او فراز آفرید اشتاد آباد کننده جهان ، افزاینده ، بخشنده جهان ، اماوند پیروزگر که بدو هر فرخی و پر بهری و افزایش مندی و پیشه مندی این زمین ، و هر دام و دهش اورمزد (است) - که دامان اورمزد فراخی ، فراوانی پرسود افزونی ، نیکمندی به یاری تو ، بهمن . ستایم اورمزد را و خواهی از تو اشتاد ، آبادی و افزونی ، سود رامش ، خواری و پر بهری و فرخی که رساد جاودانه و بتایات^{۷۶} (ادامه داشته باشد)

۷۴ - خویشیناد : بخود اختصاص دهد .

۷۵ - اشتاد : از فرشتگان آئین مزدیسنی و نگهبانی روز بیست و ششم هر ماه سپرده اوست .

۷۶ - بتایاتین : ادامه داشتن .

۲۷- ستایش آسمان^{۷۷}

ستایم و پرستم دادار اورمزد همه نیکی (را) و همی سپاس دارم از دادار
 به افزونی مهربان بخشاینده ، چون او فراز آفرید آسمان نیک گرد روشن
 آفد^{۷۷} گوهر و آفرآراسته پر پیرایه که مینویان ساخته اند که ایستاده است
 به مینوهستی و بنظر رسد باگذشت و بخشنده و هم دارنده دور و کناره
 به فرمان اورمزد آنگونه سامان یافته که نه پائین آید و نه بالا گذرد پیرامون
 زمین . پائین و بالا همه سو یکسان که دوری او از زمین به همه سوی یکسان
 است . هست پرسود ، پریاری برای زمین اورمزد داده . و ما را افزایش و
 روشنی (و) بینش چشمان از تو همچون فروشکوه خانه از اشکوب . و نیز
 همه دام و دهش اورمزد بر این سپندارم زمین پر بر به تو پیراسته تر و
 فرمندتر و شادمان ترند . و سپاس دارم که او ارزانی داشت ، همه جهانیان
 را به آن زیبایش به تو . به کامة اورمزد آن توزیائی و روشنی ، همه افزونی
 بواد .

۲۸- ستایش زامیاد^{۷۸}

ستایش همی اورمزد (را) . سپاس خود و همه نیکی کرداران آن اورمزد ،
 که همه بالستان نیکی دامان گیتی برای او کنند . تو ، زمین پر بر که دارنده و
 پروراننده دامان هستی ، همی پرستم و می ستایم که ما را سود پر نیکی دهش
 تو ارزانی بواد . خواهی که ما را به دادار به کام بایسته ، نگاه دارنده و
 پروراننده باشی ، و بنده را در نیکی و رامش پتایشنی^{۷۹} دهی اندر این زمین

۷۷- آفد : شگفت ، عجیب .

۷۸- زامیاد : فرشته نگاهبان زمین ، خاک که نگاهبانی روزیست و هشتم هر ماه شمسی

۷۹- پتایشن : دوام ، ادامه .

سپرده اوست .

اورمزد داده تاگیتی و مینو - از اورمزد - همی همی در روش است . چون او فراز آفرید زمین پر بر که همه جهان استومند از ان زندگی برند و نیز آن گذر کوه پر بستر آبنمند بلند با آن فرکیان - ناگرفتنی فر - بیاوی دادار به و توانائی و نیروی آن دوفر - که بدو همراز - همه داشتار ، پروراننده ، پیوستار^{۸۰} به فرشکرد زمان ، بنده منشانه ، پر خواری .

۲۹ - ستایش مانسر سپند^{۸۱}

ستایم و پرستم دادار اورمزد و ایومند فر همتد و امهر سپندان (را) . سپاس دارم از دادار به افزونی که او فراز آفرید مانسر سپند اهروب کامه و جهان پر فرزانه فرا گرفته شده اندر اسنو خرد ، گوشوسروت خرد خویشکار ایومند فرارون منش فرارون گویش ، فرارون کنش نسبت به هر مردم درست دارنده - آن چیز که تن بدو خوب دارنده ترین ، و روان بدو رستگارترین ، و به آن پهروم جهانها رسنده ترین - و برای مردمان بنده نگرترین - که مانسر سپند بخود گرداند^{۸۲} ، به تن مهمان دارد . آنگاه روان او به گرزمان همه خواری رساد .

پیدائی و روانی بهدین اندر جهان به مانسر سپند (است) و سود و نیکی از بهدین اورمزد ، برای مانسر سپند شایسته است کردن . ستایم و پرستم دادار اورمزد و خواهم که همی مانسر سپند بیاموزد و خواهد پر بیمرگی و ستایشی برای بهدین مزدیسنان ، اندر گیتی روا ،

۸۰ - پیوستار : رساننده ، اتصال دهنده ، پیوست دهنده .

۸۱ - مانسر سپند : فرشته کلام ایزدی و نگاهبانی روز بیست و نهم هر ماه شمسی سپرده

ارست .

۸۲ - بخود گرداند : بخود اختصاص دهد .

آفریگان^{۸۳} دین برداران (و) مانسروک^{۸۴} برداران به افزون و فراوانی و فرخ زیستی و کامه انجامی بیش بود که خواست و کامه جهانیان، خواست و کامه اورمزد.

۳۰- ستایش انیران^{۸۵}

ستایم و پرستم آن اسرروشنی و آن روشن گرزمان همیشه سودگاه خدا از همیشه و همیشه همه خواری بدو. از او به گیتیان رسد نیز آن راه راست چینودپل که برای اهروبان گشوده شود نه نیزه درازا به بلندی سه نی و برای دروندان همچون استره^{۸۶} تیز بود و به دوزخ افتد. روان اهروبان گذرنده انداران فراخ راه، باسانی و به آن پهروم جهان پرروشنی توانند رسید. همواره ستایش کنم و پرستم دادار مهربان اورمزد و امهرسپندان و همه ایزدان (را)، خواهم که روان مرا ارزانی دارند اندران پهروم جهان به اندمانی^{۸۷} اورمزد و امهرسپندان. و مرا رهبری کند به جهان پهروم، که گروه زندگان خواستارند، و توانا بوم و به خویش گردانم^{۸۸} آن راه باریک را برای آن پهروم جهانهای همه خواری، شایسته آمدن به گرزمان. فرازمان نیز همه خواری، نیکی دام از توست همچون که ما را همه نیکی از توست آنگونه نیز ما را آن بینش نیکی، سود، فخر، خواری، ارزانی کن.

۸۳- آفریگان: صورت دیگر واژه آفرینگان بمعنی دعای خیر و نیرنام یک رشته نمازهای

مخصوص.

۸۴- مانسروک: از بردارنده کتاب مقدس.

۸۵- انیران: فرشته تکمیلان روز سیام هر ماه شمسی.

۸۶- استره: تیغ.

۸۷- اندمانی: شرفیابی.

پس از آنکه در بررسی‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، مشخص گردید که در مورد تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه، باید به عوامل متعددی توجه داشت. در این زمینه، نقش فرهنگ، آداب و عادات، و ساختار اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. همچنین، تفاوت‌های زبانی و سبک زندگی نیز در این امر مؤثر است. در ادامه، به بررسی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه خواهیم پرداخت. در این زمینه، نقش فرهنگ، آداب و عادات، و ساختار اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. همچنین، تفاوت‌های زبانی و سبک زندگی نیز در این امر مؤثر است. در ادامه، به بررسی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه خواهیم پرداخت.

۱۱۱۶ سبک زندگی و فرهنگی (16)

بررسی‌ها نشان داد که تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه، به عوامل متعددی بستگی دارد. در این زمینه، نقش فرهنگ، آداب و عادات، و ساختار اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. همچنین، تفاوت‌های زبانی و سبک زندگی نیز در این امر مؤثر است. در ادامه، به بررسی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه خواهیم پرداخت.

-...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(21) ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(28) • ۱۹۰۰-۱۹۰۰

۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰

(29) • ۱۹۰۰-۱۹۰۰

۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰
 ۱۹۰۰-۱۹۰۰ • ۱۹۰۰-۱۹۰۰

۱۔ ۲۔ ۳۔ ۴۔ ۵۔ ۶۔ ۷۔ ۸۔ ۹۔ ۱۰۔ ۱۱۔ ۱۲۔ ۱۳۔ ۱۴۔ ۱۵۔ ۱۶۔ ۱۷۔ ۱۸۔ ۱۹۔ ۲۰۔ ۲۱۔ ۲۲۔ ۲۳۔ ۲۴۔ ۲۵۔ ۲۶۔ ۲۷۔ ۲۸۔ ۲۹۔ ۳۰۔
 ۳۱۔ ۳۲۔ ۳۳۔ ۳۴۔ ۳۵۔ ۳۶۔ ۳۷۔ ۳۸۔ ۳۹۔ ۴۰۔ ۴۱۔ ۴۲۔ ۴۳۔ ۴۴۔ ۴۵۔ ۴۶۔ ۴۷۔ ۴۸۔ ۴۹۔ ۵۰۔ ۵۱۔ ۵۲۔ ۵۳۔ ۵۴۔ ۵۵۔ ۵۶۔ ۵۷۔ ۵۸۔ ۵۹۔ ۶۰۔
 ۶۱۔ ۶۲۔ ۶۳۔ ۶۴۔ ۶۵۔ ۶۶۔ ۶۷۔ ۶۸۔ ۶۹۔ ۷۰۔ ۷۱۔ ۷۲۔ ۷۳۔ ۷۴۔ ۷۵۔ ۷۶۔ ۷۷۔ ۷۸۔ ۷۹۔ ۸۰۔ ۸۱۔ ۸۲۔ ۸۳۔ ۸۴۔ ۸۵۔ ۸۶۔ ۸۷۔ ۸۸۔ ۸۹۔ ۹۰۔
 ۹۱۔ ۹۲۔ ۹۳۔ ۹۴۔ ۹۵۔ ۹۶۔ ۹۷۔ ۹۸۔ ۹۹۔ ۱۰۰۔ ۱۰۱۔ ۱۰۲۔ ۱۰۳۔ ۱۰۴۔ ۱۰۵۔ ۱۰۶۔ ۱۰۷۔ ۱۰۸۔ ۱۰۹۔ ۱۱۰۔ ۱۱۱۔ ۱۱۲۔ ۱۱۳۔ ۱۱۴۔ ۱۱۵۔ ۱۱۶۔ ۱۱۷۔ ۱۱۸۔ ۱۱۹۔ ۱۲۰۔
 ۱۲۱۔ ۱۲۲۔ ۱۲۳۔ ۱۲۴۔ ۱۲۵۔ ۱۲۶۔ ۱۲۷۔ ۱۲۸۔ ۱۲۹۔ ۱۳۰۔ ۱۳۱۔ ۱۳۲۔ ۱۳۳۔ ۱۳۴۔ ۱۳۵۔ ۱۳۶۔ ۱۳۷۔ ۱۳۸۔ ۱۳۹۔ ۱۴۰۔ ۱۴۱۔ ۱۴۲۔ ۱۴۳۔ ۱۴۴۔ ۱۴۵۔ ۱۴۶۔ ۱۴۷۔ ۱۴۸۔ ۱۴۹۔ ۱۵۰۔
 ۱۵۱۔ ۱۵۲۔ ۱۵۳۔ ۱۵۴۔ ۱۵۵۔ ۱۵۶۔ ۱۵۷۔ ۱۵۸۔ ۱۵۹۔ ۱۶۰۔ ۱۶۱۔ ۱۶۲۔ ۱۶۳۔ ۱۶۴۔ ۱۶۵۔ ۱۶۶۔ ۱۶۷۔ ۱۶۸۔ ۱۶۹۔ ۱۷۰۔ ۱۷۱۔ ۱۷۲۔ ۱۷۳۔ ۱۷۴۔ ۱۷۵۔ ۱۷۶۔ ۱۷۷۔ ۱۷۸۔ ۱۷۹۔ ۱۸۰۔
 ۱۸۱۔ ۱۸۲۔ ۱۸۳۔ ۱۸۴۔ ۱۸۵۔ ۱۸۶۔ ۱۸۷۔ ۱۸۸۔ ۱۸۹۔ ۱۹۰۔ ۱۹۱۔ ۱۹۲۔ ۱۹۳۔ ۱۹۴۔ ۱۹۵۔ ۱۹۶۔ ۱۹۷۔ ۱۹۸۔ ۱۹۹۔ ۲۰۰۔

(30) 'دینے کے لئے'۔

۱۔ ۲۔ ۳۔ ۴۔ ۵۔ ۶۔ ۷۔ ۸۔ ۹۔ ۱۰۔ ۱۱۔ ۱۲۔ ۱۳۔ ۱۴۔ ۱۵۔ ۱۶۔ ۱۷۔ ۱۸۔ ۱۹۔ ۲۰۔ ۲۱۔ ۲۲۔ ۲۳۔ ۲۴۔ ۲۵۔ ۲۶۔ ۲۷۔ ۲۸۔ ۲۹۔ ۳۰۔
 ۳۱۔ ۳۲۔ ۳۳۔ ۳۴۔ ۳۵۔ ۳۶۔ ۳۷۔ ۳۸۔ ۳۹۔ ۴۰۔ ۴۱۔ ۴۲۔ ۴۳۔ ۴۴۔ ۴۵۔ ۴۶۔ ۴۷۔ ۴۸۔ ۴۹۔ ۵۰۔ ۵۱۔ ۵۲۔ ۵۳۔ ۵۴۔ ۵۵۔ ۵۶۔ ۵۷۔ ۵۸۔ ۵۹۔ ۶۰۔
 ۶۱۔ ۶۲۔ ۶۳۔ ۶۴۔ ۶۵۔ ۶۶۔ ۶۷۔ ۶۸۔ ۶۹۔ ۷۰۔ ۷۱۔ ۷۲۔ ۷۳۔ ۷۴۔ ۷۵۔ ۷۶۔ ۷۷۔ ۷۸۔ ۷۹۔ ۸۰۔ ۸۱۔ ۸۲۔ ۸۳۔ ۸۴۔ ۸۵۔ ۸۶۔ ۸۷۔ ۸۸۔ ۸۹۔ ۹۰۔
 ۹۱۔ ۹۲۔ ۹۳۔ ۹۴۔ ۹۵۔ ۹۶۔ ۹۷۔ ۹۸۔ ۹۹۔ ۱۰۰۔ ۱۰۱۔ ۱۰۲۔ ۱۰۳۔ ۱۰۴۔ ۱۰۵۔ ۱۰۶۔ ۱۰۷۔ ۱۰۸۔ ۱۰۹۔ ۱۱۰۔ ۱۱۱۔ ۱۱۲۔ ۱۱۳۔ ۱۱۴۔ ۱۱۵۔ ۱۱۶۔ ۱۱۷۔ ۱۱۸۔ ۱۱۹۔ ۱۲۰۔
 ۱۲۱۔ ۱۲۲۔ ۱۲۳۔ ۱۲۴۔ ۱۲۵۔ ۱۲۶۔ ۱۲۷۔ ۱۲۸۔ ۱۲۹۔ ۱۳۰۔ ۱۳۱۔ ۱۳۲۔ ۱۳۳۔ ۱۳۴۔ ۱۳۵۔ ۱۳۶۔ ۱۳۷۔ ۱۳۸۔ ۱۳۹۔ ۱۴۰۔ ۱۴۱۔ ۱۴۲۔ ۱۴۳۔ ۱۴۴۔ ۱۴۵۔ ۱۴۶۔ ۱۴۷۔ ۱۴۸۔ ۱۴۹۔ ۱۵۰۔
 ۱۵۱۔ ۱۵۲۔ ۱۵۳۔ ۱۵۴۔ ۱۵۵۔ ۱۵۶۔ ۱۵۷۔ ۱۵۸۔ ۱۵۹۔ ۱۶۰۔ ۱۶۱۔ ۱۶۲۔ ۱۶۳۔ ۱۶۴۔ ۱۶۵۔ ۱۶۶۔ ۱۶۷۔ ۱۶۸۔ ۱۶۹۔ ۱۷۰۔ ۱۷۱۔ ۱۷۲۔ ۱۷۳۔ ۱۷۴۔ ۱۷۵۔ ۱۷۶۔ ۱۷۷۔ ۱۷۸۔ ۱۷۹۔ ۱۸۰۔
 ۱۸۱۔ ۱۸۲۔ ۱۸۳۔ ۱۸۴۔ ۱۸۵۔ ۱۸۶۔ ۱۸۷۔ ۱۸۸۔ ۱۸۹۔ ۱۹۰۔ ۱۹۱۔ ۱۹۲۔ ۱۹۳۔ ۱۹۴۔ ۱۹۵۔ ۱۹۶۔ ۱۹۷۔ ۱۹۸۔ ۱۹۹۔ ۲۰۰۔

